



جامعة المصطفى العالمية

جزوه درسي

جهان در عصر بعثت

(دوره کارشناسي)

گروه تاريخ اسلام

اهداء کننده:

کاشف علی

مدرسه:

مجتمع آموزش عالی امام خميني (ره)

مجامع الطلاب

منبع جزوات و نمونه سؤالات حوزوی

جهان در عصر بعثت

(۱) جغرافیای طبیعی جزیره العرب (۲) جغرافیای سیاسی (۳) جغرافیای انسانی (۴) جغرافیای اقتصادی

جغرافیای انسانی

جغرافیای انسانی عبارتند از : ۱- قبیله ۲- حکومت نیمه مستقل مانند حکومت منازره در غرب رود فرات به مرکزیت حیره ۳- حکومت مستقل

جغرافیای سیاسی

(۱) قبیله (۲) حکومت های نیمه مستقل

(الف) منازره یا آل منذر در غرب رود فرات به مرکزیت حیره (ب) آل غسان یا غسانیان در شام سوریه کنونی

(ج) آل حمیر در یمن

(۳) حکومت های مستقل

(الف) آل سبأ (ب) معین ها (ج) شاوریدان

حکومت پترا در اردن و سوریه و حکومت پالمیر در سوریه

عرب نژادی

انواع نژاد [نژاد زرد ، نژاد سفید ، نژاد سیاه]

(الف) عرب بایده [عاد ، ثمود ، شداد ، قوم لوط و قوم صالح]

(ب) عرب باقیه [عرب قحطانی (جنوبی یا یمنی عرب اصیل) عرب عدنانی (شمالی یا مستعربه)]

تمدن درخشان عرب در جنوب جزیره العرب

حکومت های مستقل شمالی شبه جزیره :

(۱) حکومت نبطیان که پایتخت حکومت آنها شهر پترا در اردن کنونی می باشد و این شهر بر سر راه بازرگانی شمالی و جنوب عربستان و مرکز ترانزیت کالا بوده است

پترا در اواخر قرن چهارم قبل از میلاد چنان قوی و نیرومند بوده که سردار بزرگ ، اسکندر مقدونی نمی تواند آن را فتح کند

کشور نبطی ها در اوایل میلاد قلمرو آن تا دمشق می رسد ، سرانجام استقلال این کشور در سال ۱۰۵ میلادی به دست امپراتور روم از بین می رود ، زبان نبطی ها عربی و خط آنها خط آرامی بوده است .

خرابه های حکومت پترا در اردن امروزی موجود است

(۲) حکومت پالمیرا .. دومین حکومت مستقل شمالی جزیره العرب حکومت پالمیرا (عروس صحرا) در شام بوده است این حکومت بعد از سقوط حکومت پترا اندک اندک قوی و نیرومند می شود اما پس از مدتی کم کم تحت الحمایه رومی ها قرار

می گیرد ، یکی از پادشاهان معروف پالمیرا اذینه است که در قرن سوم میلادی سپاه شاهپور ساسانی را شکست داد و اسرای آن را به نزد قیصر روم فرستاد .

این حکومت کم کم جای خود را به غسانیان می دهد ، غسانیان از قرن چهارم میلادی پیرو آیین مسیحیت می شوند زبان و تمدن آنان عربی و رومی می باشد.

جغرافیای انسانی جزیره العرب

مردم شبه جزیره مردمی سفید پوست و از نژاد سامی می باشد اگر چه بر اثر مهاجرت های گسترده از آفریقا به این منطقه بخشی از سکنه جزیره العرب دو رگه شده است

تقسیمات نژاد عربی:

قوم عرب یا نژاد سامی جزیره العرب به چند شاخه تقسیم می شوند

(۱) **عرب باندۀ** مانند قوم عاد ، ثمود ، ایکه ، ارم ، شداد ، طسم و حدیس

(۲) **عرب باقیه** که خود نیز به دو شاخه قحطانی و عدنانی تقسیم می شود

(الف) **عرب قحطانی** یا عرب اصیل که نسب شان به یعمر بن قحطان می رسد

(ب) **عرب عدنانی** که نسب شان به عدنان از نوادگان دور اسماعیل بر می گردد قوم عاد از اقوام بسیار قدیمی سامی است که در جزیره العرب سکونت داشتند و اخبار و آثارشان در تاریخ از بین رفته و اطلاعاتی کمی از آنها باقی مانده است .

در سوره احقاف آمده که این قوم در صحرای احقاف ساکن بوده اند ، احقاف به معنای تپه های شنی با شن های روان می باشد

قوم عاد از نسل حضرت نوح (ع) می باشد که همراه نوح نبی از طوفان و سیلاب نجات می یابند ، پیامبر قوم عاد حضرت هود بن شایخ است که از نوادگان سام بن نوح می باشد .

در حالات قوم عاد نوشته اند که مردمی دارای هیكل های قوی ، بزرگ و بلند قامت بوده اند مردمانی شهر نشین و متمدن و صاحب سرزمین های آباد و حاصلخیز دارای باغات و نخلستان ها و تاکستان ها و آب فراوان . خداوند حضرت هود (ع) را برای آنها مبعوث می گرداند تا آنها را هدایت نماید اما قوم عاد حضرت هود را تکذیب کردند تا اینکه خداوند عذاب خود را بر آنها نازل می کند باد شدید و نابود کننده ای که هر چیزی را که در برابر آن قرار گرفته بود نابود می کرد مردم را به شکل تنه سوخته درختی در می آوردند این طوفان شدید و نابود کننده هفت شب و هشت روز به طور دائم بر آنها می وزید و آن قوم را کافر مانند تنه سوخته خرما بر زمین می افتاد .

سوره الحاقه آیات ۵ تا ۸ در مورد عذاب قوم عاد می باشد

(۳) **قوم ثمود** : یکی از اقوام عرب و از امت های پیشین که به عذاب الهی نابود شد قوم ثمود است و پیامبر این قوم حضرت صالح (ع) می باشد . آیاتی از سوره قود در باره این قوم و پیغمبر آنها می باشد ، محل سکونت این قوم منطقه کوهستانی در حجاز در شمال یثرب و شمال غرب خیبر می باشد بنابر آیات قرآن و تفاسیر قوم ثمود بعد از قوم عاد و قبل از حضرت ابراهیم خلیل می زیستند تقریباً در حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد ، هم اکنون آثاری از منازل و خانه های با شکوه و کنده شده در دل کوه در منطقه وجود دارد که به مدائن صالح مشهور است

(۴ و ۵) **اقوام نابود شده طسم ، جدیس و عملیق** : این سه قوم از نژاد عرب سامی هستند که از نظر زمانی نزدیک بودند ، محدوده سکونت این قوم سرزمین پامه بود (سواحل جنوبی خلیج فارس) در حدود ۴۵۰۰ سال پیش پامه سرزمین خرم و آباد بوده .

از دو قوم اول (طسم و جدیس) اطلاعاتی چندانی در دست نیست اما قوم عملیق یا عمالقه که آنها قوم بزرگی بودند از نسل حضرت نوح نبی که در هزاره سوم قبل میلاد در سرتاسر مناطق شمالی و شبه جزیره سکونت داشتند

شاخه بزرگی از آنها بنام هیکسوسها (دولة العرب الرعایا) در سرزمین مصر حکومت نیرومندی را تشکیل دادند که از سال ۲۱۱۳ قبل میلاد تا ۱۷۰۰ قبل از میلاد است. عمالقه فرزندان عملیق هستند عملیق و طسم فرزندان لاوذ بن سام هستند و جدیس از فرزندان عامر بن ارم بن سام بن نوح است

(۶) جُرهم اولی: از دیگر اقوام عرب باندۀ قوم جرهم اولی است و اینها غیر از جرهمیان قحطانی یمن و خویشاوندان حضرت اسماعیل هستند.

این قوم قبل از حضرت ابراهیم و اسماعیل در مکه ساکن بودند و توسط عمالقه نابود می شوند

(۷) قوم ارم: منظور از قوم ارم عاد اولی هستند که جد عاد ثانیه هستند.

ارم یا عاد اولی فرزندان سام بن نوح هستند ارم فرزندانانی داشت بنام شدید و شداد که شدید از دنیا می رود و شداد حاکم می شود و کم کم دچار غرور و جبروت و تکبر می گردد و در رقابت با خدا دستور می دهد که بهشت شداد را بنا کند و به قوم و لشکر یان خود دستور می دهد به سوی ارم ذات العماد حرکت کنند آنها وقتی که به مکانی می رسند یک شبانه روز تا بهشت آنها راه نمانده بود همگی با صیحه آسمانی نابود می شوند و نه شداد داخل ارم می شود و نه احدی از همراهان او، بنا بر قول معروف تر خداوند بهشت شداد یا شهر ارم را به زمین فرو می برد شخص ارم جزء هلاک شدگان نبوده است بلکه شداد و اصحابش هلاک شدند

اعراب باقیه:

اعراب باقیه: به دوشاخه تقسیم می شوند [اعراب عاربه و اعراب مستعربه]

الف) اعراب عاربه یا عرب اصیل یا عرب یمنی

ب) اعراب مستعربه یا عرب غیر اصیل یا عرب شمالی یا عرب عدنانی

(۱) اعراب قحطانی: از نسل یعرب بن قحطان هستند که در یمن سکونت داشتند و یمنی های امروزی اعراب اوس و خزرج و اکثریت اعراب کنونی از نسل قحطان می باشد، قحطانی ها قبل از ظهور اسلام دارای حکومت های قوی و نیرومندی مانند حکومت سبأ، حکومت معین، حکومت ریدان، حکومت آل منذر و حکومت غسانیان در سوریه امروزی و سابقه تمدنی آنها به هزاره دوم قبل از میلاد می رسد قحطانی ها دارای سرزمین آباد و حاصلخیز و آثار تمدنی می باشد مثل معبد آفتاب در صنعا یا آثار سد معرب و آنچه راجع به تمدن عرب قبل از اسلام گفته شده معمولاً متعلق به قحطانی ها می باشد

(۲) عدنانی ها: از نسل اسماعیل بن ابراهیم خلیل می باشد

عدنان صاحب فرزندانانی می شود و شاخه های زیادی از نسل او پدید می آید که از جمله آنها قبیله قریش در مکه، ثقیف، طائف و قیس عیلام در نجد، قبیله بنی حنیفه در یمامه، عبدالقین در بحرین، عشایر بکر در شمال و قبیله بنی اسد در شمال نجد ساکن بودند.

در یک نگاه کلی اعراب عدنانی بیشتر در نجد و حجاز می باشد و اعراب قحطانی بیشتر در یمن و یمامه (بحرین) می باشد.

شهر نشینی و بیابان نشینی:

قبل از ظهور اسلام اکثریت ساکنان جزیره العرب بادیه نشین بودند حدود ۱/۶ جمعیت در شهر ها و آبادی های دائمی سکونت داشتند و بقیه در بیابان ها، مناطق شهری و عرب های شهر نشین بیشتر در مناطق جنوبی، شمالی و حواشی ساحلی پراکنده بودند. شهر هایی مانند صنعا و عدن در یمن، شهر هایی مانند بصری و جولان و دمشق در شمال، شهر حیره در شمال شرق و مکه و طائف در حجاز اما طبق مقتضای جغرافیایی و طبیعی شبه جزیره العرب اکثریت اعراب

بیابان نشین بودند که به دنبال یافتن آب و مراتع حرکت می کردند. هر کجا برکه و چشمه آبی و علفی می یافتند مدتی چادر می زدند و ساکن می شدند و با تمام شدن آب و چراگاه برای یافتن معیشت و جای مناسب کوچ می کردند.

شهرها معمولاً یا به جهت مرکزیت عبادی یا بر سر راه کاروان های تجاری واقع شدند یا قرار گرفتن در سرزمین های حاصل خیز و پر آب پدید می آمدند مانند مکه بیشتر مردمان عرب زندگی در بادیه را بر شهر نشینی ترجیح می دادند.

(۱) زندگی در بادیه خالص تر و پاک تر از شهر بود

(۲) آزادی در بادیه بیشتر از شهر نشینی بود

(۳) زبان شعر و ادبیات و لهجه در بیابان خالص و روان تر بود

شهر نشینی ها نیز مانند مردم مکه کودکان خود را به بادیه می فرستادند تا سن چهار الی ۵ سالگی در بیابان بزرگ می شوند و لهجه عربی خالص پیدا کنند و از لحاظ جسمی و بدنی مقاوم تر و شجاع تر و پرورش یابند چنانچه پیامبر (ص) نیز چند سالی نزد حلیمه سعیدیه در میان قبیله بنی سعد در بادیه تربیت شد.

حاکمیت چهار چیز به دلیل شرایط سخت در بادیه العرب:

(۱) نخل (۲) شتر (۳) شن های روان (۴) عرب بادیه

با این وجود عرب میل به سکونت دائم در منطقه نداشت و علاقه اش به بادیه بیش از شهر بود به قول مسعودی مورخ و تاریخ نویس:

(۱) علت علاقه به بادیه به این دلیل بود که شهر میدانی برای ظهور رساندن غرایز انسانی نبود

(۲) سکونت همیشگی در شهر بیماری زاست

(۳) در شهر آفت های زیادی وجود دارد

و یا به قول حسنین هیکل در کتاب حیات محمد (ص): برای اعراب اگر چه زندگی در بادیه مشکل است اما به دور از ننگ است به طور خلاصه می توان گفت که اعراب بادیه نشین دارای روحیات مثبت و منفی زیادی بودند

روحیات مثبت عرب بادیه نشین:

(۱) فصاحت در کلام (۲) صراحت در لهجه (۳) قناعت (۴) شجاعت (۵) غیرت (۶) تلاش و سخت کوشی (۷) مهمان نوازی (۸) حافظه قوی (۹) عدالت و مساوات در قبیله (۱۰) سخاوت (۱۱) عهد و پیمان (۱۲) امانتداری

روحیات منفی عرب بادیه نشین:

(۱) پرخاش گری و ستیزه جویی (۲) مزاج عصبی (۳) آزادی خواهی مفرط و بیحد و مرز (۴) کم حوصلگی و کم صبری (۵) انتقام جویی (۶) تعصب شدید نسبت به سیره آباء و اجداد (۷) نظم ناپذیری سیاسی

با توجه به همه این خصوصیات اعراب وقتی که به شهر می آمدند حتی طعم زندگی شهری و رفاه بیشتر در شهر را می دیدند باز علاقه به بازگشت به بیابان و وطن اصلی خود را داشتند.

به عنوان نمونه نقل شده که همسر معاویه مادر یزید به بادیه برگشت و زندگی در آنجا را بر زندگی در شهر دمشق و کاخ معاویه ترجیح داد .

عرب بیابان نشین لاغر اندام سخت کوش ، سخت جان و جنگجو ست ، همدم مهربان و با وفای او در بیابان شتر است که برای آن ۱۰۰۰ اسم گذاشته اند .

عشق و علاقه بادیه نشین چهار چیز است

(۱) شتر (۲) شمشیر (۳) خانواده (۴) شعر

عرب بادیه نشین تابع حکومت و نظم سیاسی نبود بلکه اساس ملیت و هویت و جامعه آنها را قبیله تشکیل می داد که تحت ریاست شیخ قبیله اداره می شد .

شیخ قبیله معمولاً مسن ترین افراد قبیله بود که موقعیت و ریاست خود را در اثر تدبیر ، مدیریت ، کاردانی ، جوان مردی ، سخاوت و شجاعت بدست آورده بود و در زمینه جنگی ، رفع دعای افراد قبیله و گفت و گو به عهد و پیمان با سایر قبیله ها رهبری را به عهده داشت و معمولاً جنبه استبدادی نداشت بلکه در امور مهم با بزرگان قبیله مشورت می کردند

انتساب به قبیله:

انتساب به یک قبیله در اثر روابط خویشاوندی شکل می گرفت (ازدواج) اما افراد دیگر نیز در شرایطی می توانستند منتسب به یک قبیله شوند مثل فرزند خواندگی یا خوردن از غذای یکی از افراد قبیله یا مکیدن چند قطره از خون وی یا رئیس قبیله به عنوان مثال بردگان آزاد شده برای اینکه مورد حمایت باشند وابسته به مولی آن قبیله باقی می ماندند خانواده عمار یاسر که حلیف بنی مخزوم بودند

حلف {پیمان}

عوامل جنگ [۱- اقتصاد ۲- دین ۳- زن]

اکثریت ساکنان جزیره العرب را قبیله ها تشکیل می داد و قبایل بر سر منافع اقتصادی با یکدیگر وارد جنگ می شدند . از طرفی همه قبایل از نظر نیرو و قدرت و امکانات با هم مساوی نبودند پس لازم بود که قدرتهای کوچک تر برای بقا خود و تقویت بنیه دفاعی خویش تلاش کند و خود را با شرایط محل سکونت و قبایل همجوار تطبیق دهد تا قدرت هجوم و یا حد اقل قدرت دفاع از خود را داشته باشد از این رو قبیله های ضعیف پیمان ها و عهد نامه هائی بین خود منعقد می کردند و شبیه همین پیمان پیمان های نظامی معاصر مانند پیمان ناتو ، ورشو ، سنتو که در لسان آنها «حلف» نامیده می شد و سیتو است این پیمان ها معمولاً بین قبایل ضعیف تر با قبایل نسبتاً قوی تر منعقد می شود مانند پیمان بنی قریظه با قبیله اوس و پیمان بنی قینقاع با قبیله خزرج .

بعضی از وقتها نیز یک طایفه با یک نفر یا یک فامیل پیمان به جهت عظمت و شهرت او هم پیمان می شدند مانند پیمان خزاعه با شخص عبدالمطلب ، تنها پیمانی که در جاهلیت جنبه دفاعی و جنگی نداشت پیمان حلف الفضول بود که یک نوع پیمان جوان مردی بود .

از جمله پیمان های معروف و مشهور قبل از اسلام پیمان مطیبین بود که عبد مناف با هواداران خود بسته بودند و دیگر حلف احلاف که میان عبد الدار و طرفداران آنها بسته شده بود .

قبیله قریش:

قبیله قریش که پیامبر اعظم (ص) از میان آنها مبعوث گردید از مشهورترین و معروفترین با نفوذترین و شریفترین قبایل عرب بود بعد از ظهور اسلام نیز تا قرن‌ها بر جهان اسلام حکومت کردند و هم اکنون نیز در بعضی از مناطق جهان اسلام حکومت دارند که نمونه‌ی آن حکومت‌های مراکش و اردن هاشمی است که از سادات و قبیله قریش می‌باشد.

قریش فرزندان بنی کنانه هستند و بنی کنانه با چند واسطه از مُضَر و مضر از عدنان و عدنان از نسل حضرت اسماعیل می‌باشند.

نسب شنا سان افرادی را که فرزند نضر بن کنانه می‌باشند قریشی می‌گویند قصی بن کلاب (جد پنجم پیامبر) که داماد قبیله خزاعه بود در زمان جوانی خویش قریش را از اطراف مکه جمع‌آوری نمود و با قدرت و نبوغ خود مکه و کلید داری کعبه (ریاست) را از دست خزاعه خارج نمود و قبیله خود را در پایه شرافت و معرفت در جاهای دور و نزدیک حرم جای داد به همین جهت قصی بن کلاب را مُجَمَّع نامیده‌اند

کارهای مهم قصی بن کلاب {جد پنجم پیامبر ص}:

کارهای مهم قصی علاوه بر جمع‌آوری و سکونت دادن قریش در مکه و کلید داری کعبه تشکیل دارالندوة است (مجلس مشورت رؤسا و بزرگان مکه)

قریش ظوایر و قریش بطاع:

آن دسته از قریش را که در وادی مکه و قسمت مرکزی مکه ساکن شده‌اند قریش البطاح گویند و آن دسته را که در اطراف مکه سکونت گزیده‌اند قریش الظواهر گویند.

بعد از قصی همه امور مکه و امور قریش به فرزندش عبدالدار و اگذار شد خدمات قصی هاشم و عبدالمطلب به حجاج در ایام حج از اموری بود که برای قریش شهرتی بسیار بزرگ به همراه دارد در میان قریش عبدالمطلب به علت پایبندی به دین حنیف و هوش و زکاوت و کاردانی و مدیریت و کارهای مهمی که انجام داد جایگاه ویژه و خاصی داشت به طوری که او را به عنوان شیخ و بزرگ قبیله قبول داشت

مناصب کعبه و مکه قبل از ظهور اسلام:

- ۱) منصب سقایت بر عهده بنی عبد مناف بود
 - ۲) منصب فرماندهی سپاه یا منصب قیادت به دست بنی عبد مناف بود
 - ۳) منصب حجابیت و ستارت (پرده داری کعبه) به دست بنی عبدالدار بود
 - ۴) منصب مشورت (مشاوره) بر عهده بنی عبدالدار بود
 - ۵) منصب رفاده (مهمان داری و غذا دادن به حاجیان) بر عهده بنی عبد مناف بود
 - ۶) منصب کلید داری کعبه بر عهده بنی عبدالدار بود
 - ۷) منصب رأیت و پرچم داری بر عهده بنی عبد الدار بود
 - ۸) منصب ایسار یا قمار بازی و بازی های معمول آن زمان بر عهده بنی جمح بود
 - ۹) منصب اشناق (پرداخت دیه و خون بها) بر عهده بنی تمیم بود
 - ۱۰) منصب سفارت (ارسال افراد سیاسی) بر عهده بنی عدی بود
- قصی بن کلاب چهار پسر داشت به نام های عبد الدار – عبد مناف – عبد عزی و عبد قصی

بطون قریش {زیر شاخه های قبیله قریش}

هم زمان با ظهور اسلام قریش به ۲۵ بطن یا زیر شاخه فردی تقسیم می شود که هر کدام جداگانه تشکیل و رئیس مخصوص خود را داشت این بطون عبارتند از :

- (۱) بنی هاشم بن عبد مناف (۲) بنی امیه بن عبد بن شمس بن عبد مناف (۳) بنی مطلب بن عبد مناف (۴) بنی حارث بن عبد المطلب (۵) بنی نوفل بن عبد مناف (۶) بنی حارث بن مهربن مالک (۷) بنی اسد بن عبد عزی (۸) بنی عبدالدار بن قصی (۹) بنی زهره بن کلاب (۱۰) بنی طی مره بن کعب (قبیله ابوبکر) (۱۱) بنی عدی بن کعب (قبیله عمر) (۱۲) بنی مخزوم بن یغظه (۱۳) بنی یغظه بن مره بن کعب
- (۱۴) بنی مره بن کعب (۱۵) بنی سهم بن عمرو بن هُصیص (۱۶) بنی جمع بن عمرو (۱۷) بنی مالک بن حنبل
- (۱۸) بنی معیط بن عامر (۱۹) بنی نزار بن عامر (۲۰) بنی سامه بن لؤی (۲۱) بنی ادرم (۲۲) بنی محارب بن فهر بن مالک (۲۳) بنی حارث بن عبد الله بن کنانه (۲۴) بنی عائده (۲۵) بنی نیاته

تقسیم قوم عرب و زیر شاخه های آن:

سنگ بنا ساختار سیاسی و اجتماعی قوم عرب را نسب و روابط خویشاوندی تشکیل می داد به همین جهت نسب و زیر مجموعه های آن از قدیم الایام مورد توجه و اهتمام عرب بود و پیدایش و رشد علمی انساب در همین رابطه می باشد تقسیمات نسبی و زیر شاخه های آن نزد قوم عرب از بزرگ به کوچک عبارت بود از :

- (۱) شعب ، آنچه که دور ترین تیره را می رساند مثل عدنان و قحطان
- (۲) قبیله ، آنچه که از شعب جدا می شود مثل ربیع و مذر
- (۳) عماره ، آنچه که از قبیله جدا می شود مثل قریش
- (۴) عشیره ، آنچه که از عماره منشعب می گردد مثل بنی عبدالدار – بنی عبد مناف
- (۵) فسیله ، نزدیکترین تقسیم بندی به فرد است مانند عباسیان و علویان

شهر قریش:

قریش مشهور ترین و شریف ترین قبایل عرب می باشد و معمولاً با عناوین آل الله و جبران الله و سکان حرم الهی مشهور بودند و عرب همه آنها به عنوان بزرگ و شریف قبول داشتند و حتی حاضر بودند از جنگها به جای آنها جنگ کنند . عظمت و شهرت قریش در همه تیره ها و عشیره ها یکسان نبود بلکه بیش ترین شهرت و محبوبیت در خاندان قصی بعد از آن در خاندان هاشم و سپس عبد المطلب بود ، به سبب خدمات قصی در اسکان دادن قریش در مکه تشکیل دار الندوه و انجام امور رفاهی و خدماتی برای حجاج و همچنین کلید داری و پرده داری کعبه ، اما هاشم بن عبد مناف بن قصی نیز خدمات شایانی را برای حجاج و قریش انجام داد هاشم است که کاروان های تجارتي و سفر های زمستانی و تابستانی را انجام داد و مان نامه ای نیز از قیصر برای این کاروانها تهیه نمود . قرآن کریم نیز در سوره قریش به این مسئله اشاره دارد ابن عباس می گوید قبل از آن قریش در فشار و گرسنگی به سر می برد هاشم آنها را جمع کرد و به تجارت کشاند و کاروان های زمستانی و تابستانی را براه انداخت پس می توان گفت قریش تنها کسانی بودند که اولاً به جهت داشتن امان نامه و ثانیاً که مهمترین نیز هست اینکه اهل حرم بودند و مورد احترام سایر قبایل به تجارت می پرداختند و اگر مورد هجوم و غارت واقع می شدند و خود را قریش معرفی می کردند نجات پیدا می کردند به طوری که قرآن کریم در سوره قریش اشاره دارد ، عامل بعدی که به شهرت قریش افزوده بود واسطه بودن و قرار داشتن مکه بر سر راه تجارت حبشه ، یمن و شامات بود تجار از مکه به طرف یمن ، حضرالموت ، بحرین و حیره می رفتند و از آنجا به طرف شامات و غزه و مصر سفر می کردند یکی دیگر از عوامل شهرت قریش هم پیمان بودن آنها با سایر قبایل بود به دلیل تقرب قریش نزد عرب بسیاری از

قبایل حاضر به همکاری با قریش بودند لشکر کثی ابرهه به مکه و حمایت خداوند از خانه خود بالاترین افتخار را برای کعبه و قریش به همراه داشت .

هیکل می نویسد این لشکر کثی هیبت دینی مکه را بالا برده و مسلماً در پی آن ارزش تجاری را نیز افزونی بخشید . بعد از اسلام نیز به چند دلیل شهرت قریش چندین برابر شد .

(۱) پیامبر از قریش بود مبعوث گردید (۲) جانشین های پیامبر از قریش بودند (ائمتی کلهم من قریش)

(۳) تبلیغات بنی امیه و تعریف و تمجید از قبایل قریش

جایگاه خانواده و زن در عصر جاهلیت:

زن در جامعه عرب جاهلی هیچ ارزش و جایگاهی نداشت و از هر گونه ارزش انسانی ، استقلال مالی و حقوق اجتماعی محروم بود و حتی در نزد بعضی از قبایل بیابانی و جود زن و دختر مایه ننگ و سر افکنده گی بود . در جاهلیت زنان حق ارث بردن نداشتند و اعراب معتقد بودند که ارث حق کسانی است که شمشیر می زنند و از قبیله دفاع می کنند . زن همچون کالایی بود که اگر پسر نداشت به عنوان ارث به پسر شوهر از زنه های دیگر می رسید پس از مرگ شوهر پسر بزرگتر اگر تمایل داشت با زن پدر خود ازدواج می کرد و اگر مایل به ازدواج نبود او را به از دواج شخص دیگر در می آورد و از مهریه او استفاده می کرد یا حتی اگر می خواست او را تا آخر عمر از ازدواج محروم می کرد بنا بر این ازدواج با زن پدر (نامادری) منع قانونی نداشت تا اینکه در اسلام این کار ممنوع شد آیه ۱۹ سوره نساء لا تحل

یکی از بدترین عادات بعضی از قبایل زنده به گور کردن دختران بود و علت این کار یکی از دو علل زیر بود

(۱) ترس و نگرانی از اسیر شدن دختران در جنگها و بچه دار شدن آنها توسط دشمن که این کار را مایه ننگ می دانستند
(۲) ترس از فقر و نداری

قرآن کریم فکر غلط آنها را در آیات ۵۸ و ۹۵ سوره نحل چنین بیان می کند « هر گاه به یکی از آنان بشارت دهند که دختر نصیب او شده صورتش از شدت ناراحتی سیاه می شود و خشم خود را فرومی خورد به خاطر خبر بدی که به او رسیده از قوم و قبیله خود متواری می گردد و نمی داند که آیا او را با قبول خواری و ننگ نگه دارد و یا زیر خاک کند »

این محرومیت و ناخوشایند داشتن دختر در ادبیات و اشعار جاهلیت نیز انعکاس یافته و شاعر عرب در این مورد می گوید برای پدری که دارای دختر است و ماندن او را دوست دارد سه گونه داماد است

(۱) خانه ای که زیر سایه آن قرار دارد . (۲) شوهری که او را حفظ کند و قبری که او را بپوشاند اما بهترین آنها قبر است گفتند شخصی به جهت اینکه همسرش دختر زائیده بود از وی قهر کرده و در خانه همسایه به سر می برد همسرش در حالی که دختر بچه را بازی می داد اشعاری به این مضمون زمزمه می کرد : ابوحمزه را چه شده است که نزد ما نمی آید و در خانه همسایه به سر می برد او از اینکه ما دختر زائیده ایم و پسر نمی زائیم ناراحت است ، بخدا قسم این کار دست ما نیست

راجع به زنده به گور کردن دختران گفته شده اولین قبیله ای که این رسم غلط را پایه گذاری کرد بنی تمیم بود . قرآن کریم در موارد متعددی این رسم را نکوهش کرده و این شاهد و گواه این است که این امر کشتن فرزندان از ترس فقر و بیچارگی یکی از مشکلات اجتماعی بوده است . قرآن در آیات ۳۱ اسراء و ۱۳۷ انعام و ۱۴۰ انعام و ۸ و ۹ تکویر از این امر نهی کرده است .

جایگاه خانواده در عصر جاهلیت

ازدواج اولین قدم برای تشکیل خانواده است و خانواده اصلی ترین و کوچک ترین جامعه بشری است از اجتماع چندین خانواده یک عشیره و از اجتماع چندین عشیره یک طایفه و از اجتماع چند قبیله یک ملت و یا یک کشور تشکیل می گردد .

برای شناخت وضعیت یک خانواده و جامعه در آن زمان لازم است وضعیت زن به عنوان هسته مرکزی خانواده در جاهلیت بررسی شود زن در جاهلیت هیچ گونه جایگاه و مقلم مستقل نداشت بلکه تابع مرد قابل تملک و مانند اموال به ارث می رسید

زنان تحت اراده و تمایلات مرد ها بودند تا زمان کودکی و دختری تحت اراده پدر و پس از آن تحت ولایت شوهر و پس از مرگ شوهر تحت اراده پسران شوهر البته غیر از فرزند خودش و هیچ گونه ارزش و حقوقی برای زنان در نظر گرفته نمی شد . پسر مایه افتخار و سر بلندی خانواده محسوب می شد اما دختر مایه ننگ و سر شکستگی بود .

در جاهلیت ازدواج با زن پدر ممنوع نبود قرآن کریم در آیه ۲۲ سوره نسا ازدواج با زن پدر را نهی فرمود . در جاهلیت تعدد زوجات بدون هیچ گونه محدودیتی رواج داشت و زن زیاد گرفتن جزء هنر و افتخارات محسوب می شد

انواع ازدواج در جاهلیت :

۱) ازدواج صدق (همراه با مهریه) که همان ازدواج رایج و عادی در میان همه ادیان و مذاهب است ، در این نوع ازدواج اولاً مهریه معین در کار است ثانیاً زمان و مدت آن نامعلوم و نامحدود است . ثالثاً همراه با شهود و تشریفات و آداب و رسوم بود . رابعاً زن و شوهر از همدیگر ارث می برند

۲) ازدواج موقت (۱) ازدواجی است که در آن مهریه و زمان با هم بودن معین و محدود است (۲) زمان با هم بودن معین (۳) ازدواج سبی (اسیر) ازدواج با زنان اسیر بود که در آن هیچ گونه مهری در کار نبود و معمولاً جهت تحقیر و بد نام کردن قبیله مغلوب به کار می گرفت (۴) ازدواج اماء (کنیزان) ازدواج با کنیزانی بود که آنها را می خریدند و مالک می شدند و مهر و حقی در کار نبود و فرزندان آنها را اولاد جاریات می نامیدند

۵) ازدواج مقت (زور و خشونت) ازدواج به بردن ، اگر شخصی می مرد زنش مانند اموال او در درجه اول به پسر بزرگ ترش غیر از مادرش تعلق می گرفت اگر می خواست با او ازدواج می کرد و اگر نمی خواست به ازدواج دیگری تزویج می کرد و صداقش را برای خود می گرفت و اگر متوفی پسر نداشت به مردان فامیل تعلق می گرفت . هرکس که زودتر پارچه ای روی سر آن می انداخت مالک آن زن می شد .

پسر یا فامیل مرد حق داشتند که این زن را به طور کامل از ازدواج تا آخر عمرش ممنوع کند تا بدون شوهر بماند و یا بمیرد و زجر می دادند

۶) نکاح استیضاع (باردار شدن) زن را نزد کسی که یک خصوصیات ویژه داشت مانند شجاعت ، زیبایی و بیان خوب ، پیش او می فرستاد تا باردار شود که این نکاح از قبیح ترین و شرم آور ترین نوع ازدواج است

۷) نکاح الرهط (نکاح چند نفر) چند نفر به شرطی که تعداد آنها به ۱۰ نفر نرسد با رضایت هم با زنی ازدواج می کردند و مخارج او را می دادند و فرزند حاصل از این ازدواج به هر کدام از آنها که منسوب می شد می پذیرفت

۸) نکاح شغار (کسی دختر یا خواهر خود را به عقد کسی در می آورد تا دیگری نیز در مقابل دختر یا خواهر خود را به عقد او در آورد

۹) نکاح جمع یا همگانی ، نکاح با کنیزانی بود که برای آنها پرچمی می بستند و ورود برای همگان آزاد بود و به آنها صاحبان پرچم می گفتند

۱۰) نکاح اخدان (دوستانه) روابط پنهانی و نامشروع که معمولاً با زنان شوهر دار صورت می گرفت. آیه ۵ سوره مائده در همین رابطه نازل شده است

۱۱) نکاح تعویضی . نکاحی بود که کسی برای یک مرتبه یا چند مرتبه یا چند روز زنش را در اختیار دیگری می گذاشت تا او نیز در مقابل زنش را در اختیار او قرار دهد

انواع طلاق در جاهلیت

۱) طلاق صریح (با لفظ مخصوص) طلاقی بود که با الفاظ خاص طلاق ادا می شد و پس از ادا ی آن کلمات زن مطلقه می شد این طلاق سه گونه انجام می شد

الف (طلاقی که با الفاظ مخصوص طلاق انجام می شد

ب) طلاقی که باظهار انجام می گرفت و از نوع اول شدید تر بود به این صورت که شوهر به زنتش خطاب می کرد و می گفت ظهرک کظهر امی و اختی

ج) طلاقی که با ایلاء صورت می گرفت و آن طلاقی بود که شوهر قسم می خورد و تأکید می کرد مبنی بر اینکه دیگر با همسرش همبستر نمی شود که بالاتر از طلاق بود و نوعی اذیت و آزار در آن نهفته بود

۲) طلاق غیر صریح (کنایه ای) شوهر قهر می کرد یا مسافرت می رفت یا اتاق یا محل خود را جدا می کرد و این دلیل متارکه بود و زن پس از این عمل منزل پدری خود می رفت

۳) طلاق ضرار . مرد برای اذیت کردن زن مرتب او را طلاق می داد و رجوع می کرد و زن گرفتار طلاق ها و رجوع پی در پی بود و مرد می گفت با او بازی می کنم تا بمیرد

اوضاع کشور های همجوار قبل از ظهور اسلام:

هنگام ظهور اسلام و قبل از آن دو امپراطور بزرگ در جهان و در اطراف جزیره العرب وجود داشت البته منهای چین و هند . یکی روم مسیحی و دیگری ایران زرتشتی

روم شرقی :

روم شرقی به مرکزیت قسطنطنیه (بیزانس ، استانبول) سرتاسر آسیای صغیر یونان ، شبه جزیره بالکان ، اسپانیا، غرب اروپا ، شامات ، مصر و قسمت هایی از آفریقا را در قلمرو خود داشت .

کنستانتین امپراطور روم که در ۳۱۲ میلادی مسیحی شد ، امپراطوری روم را به طرف مسیحیت سوق داد و در سال ۳۲۳ میلادی لشکر لیسینیوس را شکست داد و در محل این جنگ شهر با شکوه قسطنطنیه را بنا کرد و مرکز حکومت خود قرار داد این شهر سرانجام در سال ۱۴۵۳ میلادی به دست سلطان محمد فاتح عثمانی فتح و جز قلمرو اسلامی گردید . به مدت بیش از ۱۱ قرن پایتخت روم شرقی مسیحی بود امپراطور معروف بیزانس در قرن ۶ میلادی و قبل از ظهور اسلام و هم عصر انوشیروان ساسانی ایران یوستینانوس بود که حکومت ۲۸ ساله او منشاء حوادث بزرگی بود ، این امپراطور با کمک ملکه معروفش خانم تنودورا نزدیک ۴۰ سال حکومت کرد که قسمت حساس حکومت او پس از بلوای نیکانت در سال ۵۳۲ میلادی است که امپراطور در جریان مسابقه سوار کاری سبز پوشان و آبی پوشان از طرف طرفداران سبزپوشان به حمایت از آبی پوشان متهم شد و جنجال و آشوب عظیمی پایتخت و کم کم سارسر کشور را فراگرفت . امپراطور پس از این رسوایی بزرگ قصد فرار داشت اما ملکه تنودورا او را تشویق به ایستادگی و مقاومت کرد او طرفداران خود را جمع کرد و شورشیان را در میدان بزرگ شهر محاصره و سی هزار نفر را کشت و پس از آن آرامش را به کشور بر گردانید . او در طول حکومت ۳۸ ساله خود بیش از ۵۰ جنگ کرد .

در آغاز سلطنت خزانه او پر بود اما به هنگام مرگ تقریباً خالی بود ، یوستینیانوس به شخص و اموال خود عنوان مقدس و متبرک می داد از افرادی که به حضورش می رسیدند می خواست که زانو بزنند دامن جامه او را یا نوک بینی او را ببوسد

و به طریق قسطنطنیه که او را تدهین و تاجگذاری کند و به این ترتیب مقام سیاسی و مذهبی را در شخص خود جمع می کرد

مذهب ، علم و فلسفه

کنستانتین در ۳۱۲ میلادی مسیحی شد و پس از آن دین مسیحی مذهب رسمی امپراطوری روم و قسمت اعظم اروپا گردید به دنبال آن بسیاری از بت پرستان ، تازه مسیحی شده داخل کلیسا شدند بعضی از روی اعتقاد و ایمان کامل و بعضی برای منافع شخصی یا جهت مشهوریت اشخاص . گروه دوم بعضی از موهومات آداب و رسوم و اعتقادات بت پرستی سابق خود را نیز به همراه آوردند به جای پرستش بت و خدایان متعدد به عبادت مریم باکره پرداختند و به جای زیارت بتخانه قبور شهدای مسیحی و بزرگان دین را زیارت می کردند.

بعضی معتقد شدند که با داشتن شکل صلیب می توانند خود را از شرارت ارواح پلید حفظ کنند ، جلو درب کلیسا ها و زیارتگاهها حیوانات را قربانی می کردند . بیش از همه این مصائب انواع جدیدی از بت پرستی در شکل تصورات عرفانی و فلسفی در ماهیت عیسی مسیح به چشم می خورد این مخلوط شدن افکار بت پرستی با مسیحیت از یک طرف و فلسفه یونان قدیم با مسیحیت از طرف دیگر باعث شد که در باره عیسی مسیح عقاید زیر به وجود آید

افکار و اعتقادات در باره عیسی مسیح :

(۱) عیسی مسیح فقط پیامبر و انسان است

(۲) ا ب ، ابن و روح القدس صورتهای مختلف هستند که خدا به این صورت ها خود را آشکار کرده است ، خدا مرکب از سه اقوم است خدا که پدر است در صورت روح القدس پایین آمده و در مریم غذا به صورت انسانی مجسم شده و از مریم عیسی ظاهر شد

(۳) ابن مانند ا ب ازلی نیست بلکه اول مخلوق است بیش از همه مخلوقات و بدین صورت مقام او از مقام پدر پایین تر است و در برابر او خاضع است

(۴) روح القدس اقوم نیست

(۵) رأی مجمع نیقیه که از سیصد نفر اسقف به عنوان شورای نمایندگان کلیسا تشکیل شد و امپراطور مدیر جلسه بود اینچنین بیان شد [ما ایمان داریم به خدای واحد پدر قادر مطلق ، خالق همه چیز های مرئی و نامرئی و ایمان داریم به خدای واحد عیسی مسیح پسر خدا مولودی از پدر یگانه مولود که از ذات پدر است ، خدا از خدا ، نور از نور ، خدای حقیقی که مولود است نه مخلوق با پدر از یک ذات است و به واسطه او همه چیز وجود یافت .

(۶) گروهی نیز مریم را خدا دانستند همان گونه که مسیح را خدا دانستند

(۷) رأی مجمع طلیطله که در ۵۸۹ میلادی چنین نظر داد : روح القدس از ابن هم جدا شده و جلوه کرده ، کلیسای شرق و غرب از اینجا از هم جدا شدند و هنوز هم این اختلاف باقی ست بنابر این مسیحیت به دو شاخه بزرگ ارتدکس و کاتولیک تقسیم شد.

رابطه کلیسا و امپراطور :

گرچه در مسیحیت دین از حکومت جدا بود و ظاهراً امور دینی در اختیار مقامات کلیسا و امور حکومتی در اختیار قیصر بود و مقامات کلیسا خود را موظف می دانستند که کار قیصر را به قیصر واگذار کند و در سیاست دخالت نکند با این وجود بسیاری از اعتراض ها و شورش ها و حبس و تبعید ها و حتی شعارهایی که به وقوع می پیوست در واقع به تحریک مقامات کلیسا بود .

امپراطور نیز در بعضی از موارد عامل اجرای فرامین کلیسا بود و در بعضی از موارد مقامات کلیسا برگزیده حکومت بودن و حتی در مواردی برای نصب پاپ زدوبندهایی رخ می داد و روی هم این دو قدرت بزرگ حاکم بر سرنوشت مردم مسیحی بودند معمولاً شورای بزرگ مسیحی را امپراطور تشکیل می داد همان طوری که اولین شورای بزرگ کلیسا در قرن ۱۴ میلادی را کنستانتین تشکیل داد و خود کنستانتین ریاست و رهبری شورا را در دست داشت و در ششم میلادی یوستینیانوس شورای جهانی دیگری از رهبران مسیحی تشکیل داد و امپراطور پیشنهاداتی داد که کلیسای شرق (ارتدکس) آن را پذیرفت ولی کلیسای غرب (کاتولیک) آن را رد کرد و شکاف کلیسای شرق و غرب شدید شد . مهمترین اقدام یوستینیانوس قانون گذاری اوست که اهمیت آن بیشتر از فتوحات او می باشد وی جمعی از حقوق دانان را گرد آورد و دستور داد مجموعه قوانین آراء و فتاوی گذشته را بررسی کنند و آنها را در مجموعه ای خلاصه کنند . او از میان سه میلیون بیت مجموعه ای در حدود صد هزار بیت تهیه کرد که به قانون نامه یوستینیانوس مشهور شد این قانون نامه وسیله ای بود برای شکل دادن به مسیحیت ارتدکس ، این قانون نامه ابتدا اولویت کلیسا را تثبیت می کند اما در فصول بعدی امپراطوری را بر کلیسا برتری می دهد و می نویسد تمام قوانین کلیسایی مانند قوانین مدنی باید از ناحیه سلطنت صادر شود . این قانون راجع به مخالفان دینی یک ماهیتان و سایر زندیقان چنین می گوید : باید اموالشان مصادره شود و از خرید و فروش محروم شوند حق ارث بردن و یا به ارث گذاردن اموال خود را ندارند از خدمات عمومی و ملاقات با مسیحیان ارتدکس و تعقیب بدهکاران خود ممنوع هستند با این مطلب سر نوشت فکر و آزادی مشخص می شود

تمدن روم شرقی:

از قرن پنجم میلادی به بعد روم شرقی به مرکزیت قسطنطنیه بزرگترین بازار و مرکز تجارت و بزرگترین مرکز کشتی رانی جهان بود و از لحاظ علما و آزادی تعلیم و تربیت بر ایران ساسانی برتری داشت . آزادی بردگان هم از طرف کلیسا و هم از طرف قانون یوستینیانوس تشویق می شد اما جامعه به دو طبقه اشراف و عامه مردم تقسیم می شد اما طبقات دیگر گرفتار مالیات های سنگین ، درآمد کم و مشکلات زندگی بودند در روم تعدد زوجات ممنوع بود اما روابط جنسی نامشروع کم و بیش شایع شده بود

مصر

کشور مصر حدود سی سال قبل از میلاد به تصرف امپراتور روم در آمد در اواسط قرن اول میلادی مرقس با تبلیغات خود آیین مسیح را در مصر رواج داد و اولین کلیسای اسکندریه در سال ۶۷ میلادی ساخته شد اما رومیان که هنوز به دین مسیح وارد نشده و بت پرست بودند با رواج این عیسوی در مصر به شدت مبارزه میکرد... و با خشونت و شکنجه و کشتار و سوزاندن مسیحیان سعی می کردند از گسترش دین عیسوی جلوگیری کنند....

دیفلادیانوس در سال ۲۸۲ میلادی تا ۳۰۳ میلادی تصمیم میگرد مسیحیان را ریشه کن کند در اروپا کشتار فراوانی از مسیحیان به راه می اندازد و سرانجام به مصر می آید و حدود ۸۰۰ هزار نفر مسیحی را می کشد و این وضع ادامه داشت تا اینکه کنستانتین مسیحی را می شود و دین مسیح رسمیت می یابد در این زمان مصری ها تا حدودی آسوده می شوند اما خیلی زود بر اثر اختلافات مذهبی که در دین مسیح پیدا می شود گرفتاریهای تازه ای برای مصر هاپیش می آید.

سرزمین حاصلخیز و پرمحصول مصر این سرزمین را انبار آذوقه روم شرقی کرده بود پایتخت باشکوه و با عظمت مصر یعنی شهر اسکندریه پادگان نیروهای دریایی روم شرقی بود در این شهر بندری حدود پنجاه هزار نیروی جنگی وجود داشت هنگامی که عمرو عاص اسکندریه را فتح کرد درباره عظمت آن چنین میگوید: شهری را فتح کردم که ساختمان ، چهار هزار حمام ، چهار هزار یهودی جزیه پرداز و در وصف آن چیزی نمی گویم جز اینکه چهار هزار چهار هزار تفرجگاههای عمومی به دست من افتاده است

اوضاع اجتماعی مصر قبل از ظهور اسلام در دوره تسلط رومیان مالیاتهای سنگینی بر مصریان تحمیل می شد

اوضاع اجتماعی مصر قبل از ظهور اسلام:

در دوره تسلط رومیان مالیات های سنگینی بر مصریان تحمیل می شد

انواع مالیات ها

(۱) مالیات سرانه که به اشخاص تعلق می گرفت و بسیار توهین آمیز بود این غیر از مالیاتی بود که به زمین ها و اموال و حرف و صنایع و چهارپایان گرفته می شد حتی از اثاثیه منزل و حتی از مردگان مالیات می گرفتند یعنی برای صدور جواز دفن بابستی صاحبان مرده مبلغی به عنوان مالیات بپردازد .

مصریان حق نداشتند که به مقامات عالی برسند و از همه بدتر اینکه مصریان موظف بودند از هر صاحب منصبی که از مصر عبور می کرد به خوبی پذیرایی کنند و احتیاجات و وسایل راحتی آنها را فراهم کنند و غذای سپاهیان را بدهند که این موضوع نیز از اسباب بد بینی و خشم و غضب مصریان بر رومیان بود و بدتر از همه این ها اختلافات دینی و نتایج سوء آن بود که همین اختلافات دینی سبب شده بود که مصریان با رومیان همدلی نکنند ، جامعه مصر قبل از ظهور اسلام یک جامعه طبقاتی بود .

مصر به منزله یک سرزمین تحت اشغال روم بود

ایران قبل از ظهور اسلام:

دین مسیحی توسط اسیران نصرانی در ایران نفوذ می کند و کم و بیش پراکنده می شود تا زمانی که در رم دولت مسیحی رسمی وجود نداشت حکومت ساسانیان نیز در مورد مسیحیان حساسیت نشان نمی داد اما با تشکیل امپراطوری مسیحی توسط کنستانتین در زمان شاه پور دوم ساسانی از یک طرف و جلب توجه مسیحیان ساکن ایران نسبت به حکومت روم از طرف دیگر بدگمانی و سخت گیری نسبت به مسیحیان آغاز می شود

نظام جامعه در دوره ساسانیان:

جامعه ایران در دوره ساسانیان کاملاً طبقاتی و مردم چهار طبقه اجتماعی تقسیم می شدند که عبارتند از :

(۱) طبقه روحانیون که در رأس آن مؤبد مؤبدان قرار داشت (۲) طبقه نظامیان که در رأس آن شاه قرار داشت (۳) طبقه دبیران (کارمندان حکومتی) (۴) طبقه توده مردم که شامل کشاورزان ، دامپروران پیشه وران و صنعتگران بود .

هرکدام از این طبقات نیز در درون خود دارای طبقات و شاخه هایی بودند ، مقام و موقعیت هر طبقه کاملاً مشخص و انحصاری بوده به طوری که هیچ فردی از طبقه پایین به بالا ارتقاء پیدا نمی کند مگر در شرایط استثنایی

محروم ترین طبقات

طبقه عامه یعنی توده مردم بود قوانین و مقررات از منافع و امتیازات طبقات و وضع موجود حمایت می کرد . طبقات از لحاظ زن و خانه و زمین کشاورزی شغل ، لباس پوشیدن ، مرکب سواری و سایر امکانات زندگی با هم اختلاف داشتند به عنوان نمونه پادشاهان ساسانی برای خود شخصیت ملکوتی و الهی قائل بودند و خود را مافوق همه مردم و حتی مافوق قانون می دانستند .

ثعالبی در باره خسرو پرویز می نویسد : خسرو پرویز را گفتند فلان حاکم را به درگاه خواندی تعلل کرد جواب اگر برای او دشوار است که به تمام بدن نزد ما آید ما به جزئی از بدن او اکتفا می کنیم .

پول های فراوانی صرف ساختن کاخ های افسانه ای و تجملات در بار آنها می شد . اکثر پادشاهان ساسانی اهل اسراف و تبذیر و ولخرجی و خوشگذرانی بودند در مورد خسرو پرویز طبری می نویسد : این شهریار هیچ گاه از شوت رانی سیر نمی شد علاوه بر هزاران کنیز

طبقه روحانیون . حکومت ساسانیان یک حکومت دینی بوده و در این حکومت عالمان دینی و به اصطلاح روحانیون دارای قدرت و نفوذ فراوانی بودند . مسعودی می نویسد : پس از شاه مقام موبد موبدان بالاترین مقامات بود و حتی گاهی در اراده شاه نفوذ داشت . روحانیون زرتشتی گاهی پادشاهی را از سلطنت خلع و پادشاهی دیگری را به جای او منصوب می کرد . پس از موبد موبدان هیرید هیر بدان و مغ مغان بود

بحره صغیره:

هندوستان یا شبه قاره هند سرزمینی است با سابقه تمدنی بیش از چهار هزار سال ، در عین حال سرزمینی است با عجائب و غرائب و تضادهای مختلف که ادیان و مذاهبی را به خود دیده که تمام مراحل را از خرافی ترین صورت ها تا عالی ترین و ظریف ترین مشرب های عرفانی و صوفیانی را پیموده است . در هند حکومت های متعددی از ضعیف و قوی و خوب و بد به قدرت می رسند

مذهب در هندوستان:

دین در هندوستان نقش اساسی در زندگی مردم داشته بیشتر از همه نقاط جهان در اوایل ظهور اسلام ادیان و مذاهب فراوانی در هند وجود داشته است اما همه آنها شاخه های فرعی سه دین اصلی هند بودند ، سه دین اصلی عبارتند از : هندوئیسم - بودیسم - جنیسم در مکتب هندو که مذهب اکثریت مردم هند است قائل به یک نوع تثلیث به نام تری موت ی بودند و جریان آفرینش و جریان اداره جهان و مرگ را به سه خدای بزرگ به نام برهما - خدای آفریننده ، ویشنو - خدای اداره کننده ، شیوا - خدای نابود کننده و مرگ نسبت می دهند اما در مرحله تقدیس و پرستش به اندازه ای عبادات و پرستش را پایین می آوردند که کمتر موجودی که حتی برای یک بار هم که شده مورد پرستش قرار نگرفته باشد . ویل دورانت پس از ذکر پنج خدای بزرگ هندو می نویسد اینها فقط پنج خدا از میلیون ها خدای هندو به شمار می رود . هندو ها بر اساس عقیده تناسخ معتقدند که روح خدا در بسیاری از موجودات حلول می کند و خدایی می کند .

مقررات اجتماعی :

نظام اجتماعی هندوستان طبقاتی است که از قرن هفتم پیش از میلاد شکل می گیرد در هندوستان پنج طبقه اصلی موجود است.

(۱) طبقه برهمنان (۲) طبقه کشاتریا [پهلوانان و پادشاهان] (۳) طبقه وایسیا [صنعتگران و پیشه وران]

(۴) عامه مردم (۵) طبقه نجس ها

هرکدام از این طبقات زیر شاخه های فراوانی را داشت در عین حال طبقه برهمنان در هند نفوذ فراوانی داشت